## مناطق عملیاتی محل بصیرت‌افزایی هستند

نماینده ولی‌فقیه در سازمان اردوی راهیان نور، اردوهای راهیان نور را محلی برای بصیرت‌افزایی و خواری در چشم دشمنان دانست. حجت‌الاسلام محمدحسن نبوی، افزود معرفت ائمه (ع) و معرفت خدا در دل ما باعث بصیرت می‌شود و محبت آنها را هر روز بیش از قبل در دل و جان ما می‌پروراند.

نگاه

## مولود محمد مصطفا علیه السّلام به روایت تاریخ سیستان

مقدمه مصحح: ملک الشعرای بهار

مقدمه: متأسفانه مؤلف این تاریخ معین نیست؛ زیرا پس از خطبه بدون ذکر اما بعد و معرفی صاحب تألیف یکباره داخل مطلب شده و بی تدارک عنوان و فصلی یک جمله ناتمام از متن ابتدا کرده و در حشو کتاب هم ذکری از خویش بمیان نیاورده است و تا جائی که بنظر حقیر رسید در کتب تاریخی هم از این تاریخ و نام مؤلف آن چیزی نیست- ولی در کتابی موسوم به (احیاء الملوک) تألیف شاه حسین بن ملک غیاث الدین محمد از سلسله صفاریان، که ظاهرا در اوایل قرن ۱۱ هجری تألیف شده و تا سنه ۱۰۲۷ هجری از قدیمترین ازمنه تاریخ سیستان را شرح داده است. در این گزینش در باب تولد محمد مصطفی(ص) ذکری به میان آمده که به زیبایی و نکاتی ظریف اشاره نموده است که بهتر دیدیم در این هفته از آن استفاده نماییم.

و محمد بن موسی الخوارز می گوید اندر تاریخ خویش که مولود مصطفا روز دوشنبه بود اثنانی لیال خلون من شهر ربیع الاول سنة الفیل پس از آن به پنجاه روز زاد اصحاب فیل بمکه هلاک شدند، هفتم دی ماه و بیستم نیسان سنه ثمانمایه و اثنی و ثمانین از گاه ذو القرنین و خورشید اندر آن روز بثور ده درجه... و مادر او گفت که مرا آواز آمد که چون ترا پسری بود محمد نام کن که او سید عالمین است و روز دوشنبه که تنها اندر سرای بودم و عبد المطلب بطواف، که مرا رنجی بدل اندر آمد چون پر مرغی سپید دیدم که بر دل من مالید و من ساکن گشتم و همه غمی و المی از من برفت باز بازنگریستم جامی دیدم که مرا دادند گفتم مگر شربت و من تشنه بودم بخوردم، نوری دیدم که پدید آمد و چون درخت خرما بالیدن گرفت، و باز زنانی دیدم اندر بالاء آن نور مانند دختران عبد مناف، من اندر گرفتند باز دیباء سپید دیدم که اندر هوا آمد و گرد من اندر گرفت و ندا همی آمد که او [را] از چشم مردمان نگاه دارید پس مردان دیدم اندر هوا و بدست ایشان ابریق ها سیمین پر آب که ز آن آب قطره بروی من بر همی آمد خوش بوی تر از مشک و من می گفتم کاشکی که عبد المطلب نزدیک من آمدی، باز مرغی دیدم که اندر آمد بحجره من منقار او از زمرد و پرهای او از یاقوت سرخ، چون فرود آمد جهان مرا گشاده گشت از شرق تا غرب بدیدم و سه علم دیدم زده یکی بمشرق و یکی بمغرب و یکی بسر بام کعبه، پس حال تنگ گشت و آن زنان همه دست بمن اندر گرفتند و محمد را علیه السّلم بزادم، نگاه کردم بر زمین ساجد بود و انگشت بهوا بر گرفته بتضرع، ابری سپید از هوا اندر آمد و او را برگرفت و آواز همی آمد که محمد (ص) را بشرق و غرب برید و بدریاها تا نام و نعت و صورت او بدانند و بگویند که او ماحی است که شرک و کفر همه بدو محو گشت، دیرگاه بر نیامد تا دیدم که بیاوردند او را درپاره حل [۱] صوف سپیدتر از حریر و همه چیزی وزیر او اندر پاره حریر سبز و بدان سه بند از لؤلؤ تر برسته و سه کلید هم از لؤلؤ، بر آن [سه نوشته] مفتاح النصرة و مفتاح الشّریحة و مفتاح النّبوة، باز اندر وقت ابری دیگر آمد از آن مهتر، از آنجا آواز اسبان و آواز مرغان و سخن گفتن مردمان همی آمد، باز یک ساعت او را از من غایب کردند و آواز شنیدم که بگردانید محمد را علیه السّلم بر مشرق و مغرب بر موالید انبیاء علیه السّلام و بر ارواح جنّ و انس و طیور و سباع و حیوان که وی را عطا کردم صفوت آدم و رقّة نوح و [۲] یعقوب و صوت داود و صبر ایوب و زهد یحیی و کرم عیسی (ع)، بردند و بساعت آوردند ـ ابن عباس چنین گوید که او رضوان بود خازن الجنان و اندر گوش او سخنان گفت و میان دو چشم او بوسه داد، باز گفت یا محمد بشارت ترا که هیچ پیامبر را علمی نبود الّا ترا داده شد و علم خاص تو زیادت آن، کلید نصرت با تست که هیچکس نام تو نشنود که نه ترسان گردد ـ باز عبد المطلب گوید که آن شب من بکعبه اندر بودم بر مقام ابراهیم (ع) که کعبه را دیدم که ساجد گشت باز راست بایستاد و بآوازی فصیح همی گفت الله اکبر الله اکبر ربّ محمد علیه السّلام اکنونست که خدای تعالی مرا پاک کرد و از مشرکان باز رستم، باز همه بتان نگونسار گشتند و منادی بانگ همی کرد که آمنه محمد را علیه السّلم بزاد و اینک دو بار شسته بطشت و ابریق و آب فردوس، ـ مرا گفتند که یا سید قریش کجا روی؟ و من هیچ جواب نکردم که مرا دل اندر حدیث آن بسته بود که تا نزدیک آمنه شوم و نگاه کنم تا چه بودست چون آنجا برسیدم همه مرغان عالم را دیدم آنجا بهوا اندر ایستاده و ابری سپید بر سر حجره وی سایه کرد [۵] بسیار جهد کردم تا خویشتن بدان آوردم که در بزدم آمنه مرا نرمک آواز داد و بیامد و در باز کرد بروی او نگاه کردم آن نور اندر جبین او ندیدم و برو هیچ نشان ندیدم، از ضعف خواستم که جریر خویش بدرانم، آمنه گفت چه بود؟ گفتم نور کجاست؟ گفتا تمام بیاوردم، و اینک این مرغان مرا میگویند که فرانا ده تا بپروریم و این ابر همی گوید که فرا من ده تا بپرورم، عبد المطلب گفت مرا نمای، گفت امروز نتوان که کسی آمده است و میگوید که هیچ آدمی را بدو تا سه روز راه نیست، عبد المطلب شمشیر بر کشید و بدر حجره شد، گوید مردی هولناک دیدم که بیرون آمد بدیره من و گفتا باز گرد و اگر نه هم اکنون هلاک گردی، گفتا دست من سست شد و زفان گنگ، شمشیر بیوست کردم، پس مرا گفت تا سه روز تمام نشود که همه فریشتگان بیایند و او را زیارت کنند پس آدمیان را دیدار او باشد ابن عباس گوید یک هفته شب و روز عبد المطلب سخن نیارست گفت... و حلیمه گوید که اندران سال قحطی بزرگ شد و بر من رنج بسیار رسیده بود و اندران شب که محمد (ع) بزاد من بخواب دیدم که مرا یکی فریشته گرفته و بهوا برد و یکی چشمه آب دیدم که هرگز چنان ندیده بودم، گفت ازین بخور بخوردم، گفت نیز بخور نیز بخوردم، گفت اکنون شیر تو بسیار گردد که ترا شیرخواره می‌آید که سید اولین و آخرین است و از خواب بیدار شدم شیر خویش بسیار دیدم و قوت خویش، و هیچ اثر گرسنگی نیز بمن راه نیافت، ـ پس چون آنجا برسیدم صاحب خویش را گفتم سید عرب کیست؟ گفت عبد المطلب، پس من اندر رفتم بمکّه زنان را دیدم که بسنده بودند فرزندان قریش را، و هر کسی چیزی یافته و باز می‌گشتند من عبد المطلب را دیدم که همی گفت از زنان بنی سعد کیست که فرزند مرا بپرورد؟

من گفتم منم، گفت چه نامی، گفتم حلیمه، گفت بخ بخ راست تو پروری، گفتم که هر چند که پدر ندارد این خواب من و آنچه دیدم بمیان و مرا گفتند خطا نگردد، با او برفتم و او دامن کشان از پیش من همی رفت تا بحجره آمنه در بگشاد چنانکه گفتم در بهشت گشاده گشت از طیبه و مرا اندر آورد آمنه را بدیدم چون ماه بدر یا چون کوکب دری، و بدان حجره اندر بردند مرا، بوی خوش بمرم برشد چنانکه گفتم که مگر مرده بودم و اکنون زنده گشتم و این روح بود، نگاه کردم محمد را دیدم بخواب اندر بصوفی سپید که دانستی که صنعت مخلوق نیست اندر پیچیده و بحریر اندر نوشته و حریر سبز، و بر بوی و لون هر جامه پیدا که صنعت ایزد تعالی است نه صنعت مخلوق، و بخواب اندر شده چون من آن نور و بهاء او بدیدم خواستم که جان اندر پیش او نثار کنم و گفت هیچکس بخانه از ما توانگرتر باز نگردد، باز مادر او کس فرستاد نزدیک من که او را از بطحاء مکّه بیرون نبری تا مرا نبینی که ترا وصیّتها دارم اندر حدیث او، پس سه شب آنجا بودم شبی بیدار شدم یکی مرد دیدم که نور [او] تا آسمان همی بر شد و مهد او را کنار گرفته و بوسه همی داد، من یار خویش را بیدار کردم، گفتا هرگز با کودکان بازی نکردی، تا روزی مرا گفت که یاران من کجااند؟ گفتم ایشان گوسپندان بچراگاه برند شب را باز آیند بگریست که مرا با ایشان بفرستی، گفتم فدتک نفسی بامداد بفرستم بامداد او را روغن مالیدم و چشم او سرمه کردم و جزعی یمانی بگردن او افکندم چشم زخم را و عصابه بگفتم او را، با سرور رفتی و با سرور آمدی...

# حضرت مسیح به روایت قرآن کریم

در دین مقدس اسلام، اگرچه حضرت محمد (ص) نسبت به سایر انبیاء از جایگاه و مقام بالاتری برخوردار می باشد، اما دراین دین تمامی پیامبران الهی، قابل تکریم و احترام هستند؛ چرا که آنان برگزیدگان پروردگار بوده اند و مسلمین موظفند که به جمیع رسولان الهی محبت داشته و آنها را محترم بشمارند. در کتاب مقدس مسلمانان، قرآن کریم، سرگذشت برخی از پیامبران الهی ذکر گردیده، از آن جمله است؛ سرگذشت زندگی حضرت عیسی (ع) که به طور اجمالی به آن می پردازیم.

«نحوه تولد ایشان»

خداوند پس از بیان وقایع تولد حضرت مریم علیهاالسلام، چگونگی خدمتگزاری او در معبد، به ذکر نحوه مادرشدن وی می پردازد و چنین می فرماید:

- (ای رسول خدا) در این کتاب - قرآن- از مریم یاد کن، آن هنگام که از خانواده اش جدا شد و درناحیه شرقی قرارگرفت. (مریم/۱۶)

او می خواست مکانی خلوت و فارغ از دغدغه پیدا کند که به راز و نیاز با خدای خود بپردازد و چیزی او را از یاد محبوب غافل نکند، به همین دلیل طرف شرقی بیت المقدس را برگزید.

- در این هنگام، ما روح خود را به سوی او فرستادیم و او در شکل انسانی بی عیب و نقص بر مریم ظاهر شد.(مریم/۱۷)

این وضعیت برای مریم بسیار سخت بود. او که همواره پاکدامن زیسته، در دامان پاکان پرورش یافته و درمیان مردم ضرب المثل عفت و تقوا است، با دیدن این صحنه که مرد بیگانه و زیبایی به خلوتگاهش راه یافته دچار ترس و وحشت می شود، لذا:

- «من از تو به خدای رحمان پناه می برم، اگر پرهیزگار هستی.»(مریم/۱۸)

مریم با گفتن این سخن درانتظار عکس العمل آن مرد ناشناس بود. انتظاری آمیخته با وحشت و نگرانی. پس از لحظاتی او چنین پاسخی را شنید:

- «من فرستاده پروردگار توام، آمده ام تا پسر پاکیزه ای از نظر خلق و خوی و جسم و جان به تو ببخشم.»(مریم/۱۹)

حضرت مریم از شنیدن این سخن سخت به لرزه افتاد و در نگرانی عمیقی فرورفت.

- گفت: چگونه ممکن است من صاحب پسری شوم، در حالی که تاکنون انسانی با من تماس نداشته و هرگز زن آلوده ای نبوده ام؟»(مریم/۲۰)

فرستاده خدا با صراحت گفت:

«مطلب همین است که پروردگارت فرموده؛ این کار بر من سهل و آسان است.»

دراین آیات تلویحا به این مطلب اشاره شده که ای مریم! خوب از قدرت من آگاهی، تو که میوه های بهشتی را در فصلی که در دنیا شبیه آن وجود نداشت، درکنار محراب عبادت خود دیده ای، تو که آیات فرشتگان را که شهادت به پاکیت می دادند شنیده ای، تو که می دانی جدّت آدم از خاک آفریده شده، پس نباید ازاین امرخدا نیز تعجب بنمایی.

- ما می خواهیم او (پسر) را آیه و اعجازی برای مردم قرار دهیم، می خواهیم او را رحمتی از سوی خود برای بندگان بنماییم، این امری حتمی است و جای گفتگو ندارد. (مریم/۲۱)

- سرانجام(مریم) باردار شد و او را به نقطه دوری برد. (مریم/۲۲)

- درد وضع حمل، او را به کنار تنه درخت خرمائی کشاند (که خشکیده بود)؛ در این حال گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و به کلی فراموش می شدم. (مریم/۲۳)

- ناگهان از پائین پای خود صدایی شنید که غمگین مباش، پروردگارت زیر پای تو چشمه آب (گوارایی) قرار داده است.(مریم/۲۴)

- و نظری به بالای سرت بیفکن، بنگر چگونه ساقه خشکیده به درخت نخل باروری تبدیل شده که میوه ها، شاخه هایش را زینت بخشیده اند.

- تکانی به این درخت نخل بده تا رطب تازه بر تو فرو ریزد.(مریم/۲۵)

- از این (غذای لذیذ) بخور، و از آن (آب گوارا) بنوش، و چشمت را (به این مولود جدید) روشن دار، و هرگاه کسی را دیدی، با اشاره بگو: من برای خدای رحمان روزه گرفته ام و امروز با احدی سخن نمی گویم. (این نوزاد خودش از تو دفاع خواهد کرد) (مریم/۲۶)

- سرانجام مریم در حالی که کودکش را در آغوش داشت از بیابان به سوی قومش آمد.(مریم/۲۷)

- هنگامی که آنها کودک را در آغوش او دیدند، دهانشان از تعجب بازماند. آنها که آوازه تقوا و کرامت او را شنیده بودند سخت نگرانش شده و به شک و تردید افتادند. برخی در قضاوت عجله کردند و زبان به ملامت و سرزنش او گشوده و گفتند:

- «ای خواهر هارون! نه پدر تو مرد بدی بود و نه مادرت زن بدکاره ای!» (مریم/۲۸)

اما چرا مریم را خواهر هارون گفتند؟ چون هارون مرد پاک و صالحی بود و در میان بنی اسرائیل ضرب المثل شده بود، هر کس را می خواستند به پاکی معرفی کنند، می گفتند: او برادر یا خواهر هارون است. در این هنگام، مریم به فرمان خدا سکوت کرد و «به نوزادش عیسی، اشاره نمود».

«مردم به او گفتند: ما چگونه با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم؟»(مریم/۲۹)

و پس از لحظاتی نوزاد لب به سخن گشود:

- «من بنده خدایم، او به من کتاب (آسمانی) عطا نموده و مرا پیامبر قرار داده است.» (مریم/۳۰)

- «او (خداوند) مرا وجودی پربرکت قرار داده در هر کجا که باشم و مرا توصیه به نماز و زکات نموده تا زمانی که زنده ام.»(مریم/۳۱)

- مرا نسبت به مادرم، نیکوکار، قدردان و خیرخواه قرار داده و مرا جبار و شقی قرار نداده است. (مریم/۳۲)

و در نهایت حضرت عیسی می فرماید:

- «سلام و درود خدا بر من باد آن روز که متولد شدم، آن روز که می میرم و آن روز که زنده برانگیخته می شوم.»(مریم/۳۳)

معجزات حضرت عیسی

ـ «و آتینا عیسی ابنَ مریمَ البیناتِ و أیّدناهُ بروحِ القُدُسِ ـ» (بقره/۲۵۳)

ما به عیسی بن مریم نشانه های روشن دادیم و او را با روح القدس تأیید کردیم.

بر اساس تاریخ، «نشانه های روشن»، اشاره به معجزاتی مانند شفای بیماران غیر قابل علاج، احیای مردگان و معارف عالی دینی دارد.

- «و یُکَلِّمُ النّاسَ فی المَهدِ و کَهلاً و مِنَ الصالحین» (آل عمران/۴۶)

در این آیه به یکی از معجزات حضرت مسیح علیه السلام اشاره می شود که:«او با مردم در گهواره آنگونه سخن گفت که در کهولت سخن می گوید و او از صالحان است.»

- «او (خداوند) او را رسول و فرستاده ای به سوی بنی اسرائیل قرار می دهد (او حضرت عیسی می گوید) من از گل چیزی به شکل پرنده می سازم سپس در آن می دمم که به فرمان خدا پرنده ای می گردد. من کور مادرزاد و مبتلا به بیماری برص (پیسی) را بهبودی می بخشم. من مردگان را به فرمان خدا زنده می کنم و شما را از آنچه می خورید و در خانه ها ذخیره می کنید، خبر می دهم» (آل عمران/۴۹)

در آیه ۱۱۰ مائده خداوند به معجزات حضرت عیسی که درآیه (۴۹ آل عمران) ذکر شده اشاره می نماید وچنین می گوید که این معجزات به اذن خدا صورت گرفته، وتو به اذن من مرده را زنده نمودی، کور مادرزاد را شفا دادی، بیماری برص را بهبود بخشیدی.

حواریون چه کسانی هستند؟

در قرآن مجید پنج بار از حواریون حضرت مسیح علیه السلام یاد شده که دو مرتبه آن در سوره صف است. این تعبیر اشاره به دوازده نفر از یاران خاص حضرت مسیح است، که نام آنها در انجیل های کنونی (انجیل متی و لوقا - باب۶) ذکر شده، این واژه از ماده«حور» به معنی شستن و سفید کردن است و چون آنها قلبی پاک و روحی با صفا داشتند و در شستشوی روح و جان خود و دیگران تلاش و کوشش می کردند، این واژه بر آنها اطلاق شده است.

در بعضی از روایات آمده که حضرت عیسی (ع) هر یک از آنها را به عنوان نماینده خود به یکی از مناطق مختلف جهان فرستاد. آنها افرادی مخلص، ایثارگر، مجاهد و مبارز بودند و شدیدا به حضرت عیسی (ع) عشق می ورزیدند.

# حدیث نفس و یک واقعه نگاری نوستالوژیک

## گزارشی از تنگ سینه سهراب ـ رحمت اله برمکی

**منصور محرابی فرد:** حدیث شکستن جوهر است که معشوقه گفت: ـ چراشکستی ؟! گفت ـ جهت آن که تا تو بگویی: ـ «چرا شکستی؟!» (مقالات ۱۷۴)

زندگی حقیر من، آنقدر ساده وآرام است که در آن جمله ها حادثه هایند (گوستاو فلوبر)

و این حادثه ها در شعر رحمت اله برمکی به وضوح آن چنان رخ می دهند، که دل کوچک ما را به راحتی به تسخیر خود در می آورد... و این مرا بیشتر متقاعد می کند که شعر مادر احساسات است. برمکی را البته با اشعار جدید و چاپ نشده اش بیشتر می شناسم، اما وقتی چاپ دوم تنگ «تنگ سینه سهراب» به دستم رسید، متوجه شدم که اشعار قدیمیش به مراتب از اشعار جدیدش احساسی تر و واقعی ترند. در این کتاب رحمت کمتر اسیر حاشیه شده. ناخودآگاه شاعرانه سخن می گوید، شعر او را می خواند نه او شعر را. به هر صورت اشعار این کتاب مانند سنگی در احساسات من شعاع دایره وار ایجاد کرد، در اینجا نمی خواهم از شخصیت او سخنی بگویم، «تنگ سینه سهراب» یک آفرینش با صداقت و صریح در حوزه ی واقعیت است که که به تخیل آراسته شده است.

ای کاش
جهان در رجعتی
آسمان می شد و دریایی
تا در هیئت مرغان آبی/ از مدار عمر خویش گذر می کردیم
و در پرنیان کهکشان
با چشم ستاره
به خواب می رفتیم.

واژگان در شعر برمکی دارای شخصیتی از نوع ی خاص هستند. شخصیت های شهودی فراتر از حقایق شعری که دیگر از آن شاعر نیستند. درک آنها احتیاج به درک و لمس آن ها دارد. اجزایی با موجودیتی خاص، چون حادثه ای و یا عاطفه ای ـ خود تفکر یا تصویر ...

خسته از ملال روز
می نشیند شب
و ستارگان را ابعد
که زخم های تن آسمان را
شماره می کند
شماره می کند
شماره آنقدر که سینه اش بی تاب می شود
درد مشترکش با سهراب از تنگ سینه
فریاد می زند
فریاد آنقدر که خورشید بیدار می شود
...حالا، آنقدر که هم پیاله گل درد
با دشنه ی تبار خشم
قلب چرکین شب را فرو می ریزد
و صبح آغاز می شود

برمکی با حرکتی کاملاً احساسی که از ضمیر ناخودآگاه وی سرچشمه گرفته است و به واسطه ی روحیه ی لطیف و تحمل رنج ها و مشقت ها از شهادت برادر و پیر شدن سهراب، از دست دادن دوستان یک رنگ و تحمل حزن انگیز خاطرات و یک بار گشت نوستالوژیک خاص شاعران ـ و برای رسیدن به آرامش مستغرق نیروانا شدن، اما آرامشی سیال و فعال و متمرکز در حالی که دوست می دارد و معتقد است. مهار می زند بر ذهنی که سرکش است و یاغی. و در این چارچوب خشن و آداب خشک، انعطاف پذیر می گردد. اما در لابیرنت ناخودآگاهش سرگشته ی قس است این مومن شاعر. مکاشفه می کند دانایی ها و نادانی ها را در ذهن «شاعرش» ، حواشی و موشکافانه در ذهن تبدیل به عینیت می کند...

به باغ درآمدم
دردا، دریغا
دریغا
دردا
درخت قناعت سرینه
که نماز می بردند در فراز
اکنون
شکسته شاخه
بریده ساقه
از ایستان خفته اند در سروها؟
گردش گرفته بلند عماری
علف های هرزه ی نابکاری
که دشمن شاد می رقصند
در پایکوبی وحشی باد
زبان پرسشم لال است
از تسلسل رود گنگ آمده ام انگار
در شرم عرق ریزان / خاک
پیشانی ام بوسید.

طریقتی که پایان ندارد ـ در پیش رو جاده ای بی انتها و پشت سر خاطراتی جانکاه و خون انگیز یک نگرش «خودانی، اسلام ـ ایرانی» و شناور شدن در نیروانا، یک سفرنالی الحق بالحق.

و حالا بار گشتی از حق به خلق برای خلق ـ یعنی ایده ای کاملا شرقی.

حرکت او در جستجوی روشنایی و گذشتن از تیرگی هاست، از غباری که جان آدمی را مکدر ساخته است. این گمشده جویی او بی شباهت به شمس نیست ـ نه شغل و نه مقام در زندگی شخصی ـ فروتن و جستجوگر ـ داد طربی به دستم آن نگار / گفت از دریا وانگیزان غبار ـ سیروسلوک او در جبهه و آن تخلیه... «هنوز خام است! ـ بگوشه اش رها کن، تا برخود...[به] سوزد! ـ پخته گردد!» (شمس-۷۰) و حالا این که تخلیه ، تحلیه ، یک ترنم عارفانه، اما نه از اجتماع به دور، در عین آنکه به معراج می اندیشد همچنان به عمق اجتماع می اندیشد به فقر و تنگدستی ، غمگساری با ستمدیدگان، به مرگ ، به کشته شدن ، به وطن ، یک تصوف اجتماعی ، نه صوف پوشی و عزلت (از خواهی ـ

در شرم عرق ریزان
خاک پیشانیم بوسید
باد پریشانیم پرسید
گفتمش سوختم از هراس
فروریخته بر خاکستر داستانهای ها
زیر بی سایه سار درخت خشک بادام
چشم دوخته ام
به حجم شاور ویرانی ها
که تا همیشه
زبان پرسشم لال شد.

و در آن هنگام که انسان کامل در عصر صنعتی در بی عدالتی معنی جای خود را تنگ می بیند، تنگ دل می شود ـ (آری) فاستوس برو طبیب باش و از برکت هنر خویش بر ثروت مادی خویش بیفزای و داروی برای یکی از این همه دردهای آدمی یافته و نام خود را جاودانی نما ... می گویند هر چه خدا خواهد همان می شود. این چه عقیده ایست ؟ نه، از حکمت نیز کیفیتی حاصل نمی شود و آدمی را در مطالعه ی آن خالی دست نمی دهد. پس کتاب حکمت را بوسیده و کناری نهاد. (کریستفرمارلو، کشاکش مارلو با وجدان ـ)

و در چار دیواری تنگ به ستوه می آید. ودرد بی خویشتنی و دانش بی رحم ساقه تر. باز گرداندن وجدان نیک به انسان بد ـ آیا تلاش ناخودآگاه من این بوده است آیمن، به انسان بد تا جایی که انسان نیرومند است؟ ( طوری داستایوفسکی در مورد جنایتکاران در زندان ) در اینجا باید یادآوری کردنجه ارائه قدرت (زندگی همه زخم است، زخم خاطره، زخم مرگ، زخم نابرادری)

کدام زخم
مرهم نهید/ بازوی دهقان
با تنگ سینه ی بی سامان.

در اینجا لازم است نقل قولی از سیروس رادمنش بیاورم که می گوید: هرگاه آدمی به اوج الوطن می رسد زبان شعر او «قلب» می شود. این گفته ی را به جز در شعری از صادق کرمی در رثای همسرش «فرح ناز» در اکثر اشعار رحمت اله برمکی نیز می بینیم در شعر تک واژه به نوعی به سمت و سوی اصالت حرکت می کند.

در تقدیر تو ای عمیق مهربان
پرواز حقیقی ست ماندگار
هرگز مباد
در نگاه منتظر آسمان
از این سان
که شکسته بال نشسته ای.

در حقیقت این دفتر شعر یک رکوئیم نوستالوژیک رئالیسم است ، بر گذشته ای سراسر عِزّ الوطن ـ لحظات واقعی مرگ یک انسان به دست یک تک تیرانداز عراقی ـ یک ایرانی ، یک دشمن اساطیری و قدیمی ، ـ که همیشه با ایرانیان دشمن بوده و هستند . و این اشعار شعری بلندند با ترجیعی ـ تنگ سینه سهراب ـ که در فواصل اشعار می آید .

جهان در نور مطلق بود و گیاهان نمی روییدند و چشمه ساران حرکت نمی کردند ، اهریمن نور را بدید بر آن هجوم آورد پس جنگی بین آن دو در گرفت ، رودخانه ها به حرکت درآمدند و گیاهان روییدند در همه ی ادیان جهان نور و ظلمت در جایگاه ویژه ای روبرو روی هم قرار دارند ، این ثنویت تا پایان جهان و ظهور منجی و نجات دهنده (در دین زرتشت سوشیانت و در اسلام حضرت مهدی عج) ادامه خواهد داشت . این دوگانگی اساس و شالوده ی حرکت است و حرکت بدون این تضاد معنایی ندارد .

فرایندی چون کبوتری بود که افراسیاب آن را ربود و به فراخ کرت رفت. پس از دست او بگریخت و با گرسیوز و گروی سیاوش را کشان آوردند به مقتل گاه و زار به تشت طلا سرش را بریدند به ناحق و خون پاک و بی گناه او بر زمین بریختند ، زان پس از خون او گیاهی رویید به نام پر سیاوشان . و هر سنده خون او بجوشد و جنگی در گیرد عالمگیر . و قابیل با برادر خود هابیل سخن گفت و واقع شد چون در صحرا بودند قابیل بر برادر خود هابیل برخاسته او را کشت * پس خداوند به قابیل گفت برادرت کجاست گفت نمی دانم مگر پاسبان برادرم هستم * گفت چه کرده ای خون برادرت از زمین نزد من فریاد بر می آورد * و اکنون تو ملعون هستی از زمینی که دهان خود را باز کرد تا خون برادر ترا از دستت فرو برد *هرگاه کار زمین کنی همانا قوت خود را دیگر بتو ندهد و پریشان و آواره در جهان خواهی بود *قابیل به خداوند گفت عقوبتم از تحمل ام زیاده است *(تورات ـ سفر پیدایش ـ باب چهارم بند ۸الی۱۴)

مست ماندگار تیره ی قابیل/ دست پلیدی/ برق دشنه ای/ شانه ی مردی دیگر/ از تبار آفتاب/ چشم فرو بند/ بر پگاه آدینه ی خوناب/ این حکایت/ همچنان باقی است.

و تاریخ خونبار محراب که محل جنگ بین نیک و بدی است و آن شهید شکافته سر (ع) پور عمران و فرق شکافته اش. روایت تاریخ است در زبان شعر . (ارسطو در بوطیقای خود می گوید : تاریخ از گذشته می گوید و شعر از آینده. برمکی راوی تلخگوی و آینده نگر یک واقعه نگر تاریخی است.

به خواب نمی روم
در کنج محراب دلم
پیشانی زخم دیگری
شکافته می شود

مصاحبه

## باید به شیوه های ارتباط با شهروندان بیش از پیش توجه کرد

مصاحبه: پروین صالح پور

معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری منطقه چهار اهواز در خصوص علی رغم نوپا بودن، با تلاش مستمر و برنامه ریزی دقیق، به حوزه ای تاثیرگذار در عرصه فرهنگ شهروندان منطقه و کانون های موثر در اجتماع شهروندی تبدیل شده است و وظایف متعددی را برعهده دارد. ضمن اینکه مسئولیت مهم حفظ آرامش و انجام کلیه امور نیز بر عهده این معاونت می باشد. در این باره به گفتگو با موسی خناقره خزعلیه معاون امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری منطقه چهار اهواز پرداخته ایم که در ادامه می خوانید.

**به نظر شما از ضرورت های بوجود آمدن معاونت امور اجتماعی و فرهنگی در شهرداری منطقه چهار چیست؟**

با توجه به فعالیت های گسترده و متنوع مراکز فرهنگی و هنری موجود در سطح منطقه، با متولیانی از قبیل فرهنگسرا، حوزه، دانشگاه و ... و با توجه به نیاز مندی های فکری و فرهنگی جوانان، باید مجموعه هایی منتسب و هماهنگ با فرصت ها و ضرورت های فرهنگ شهروندی بوجود می آمد. ساماندهی و انطباق کامل سیاست ها، راهبردها، برنامه ها و فعالیت های فرهنگی با آموزه های دین مبین اسلام، دیدگاه ها و رهنمودهای حضرت امام خمینی (قدس سره) و مقام معظم رهبری (مدظله العالی)، سیاست های کلی فرهنگی و چشم انداز بیست ساله نظام، مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی و سیاست های کلان مدیریت شهری و سایر ضوابط و مقررات لازم الاجرا نیز ضرورت این معاونت را بیش از پیش روشن می کند. برهمین اساس معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری منطقه چهار در نیمه دوم سال ۱۳۹۰ به راه افتاد و فعالیت رسمی خود را در منطقه شروع به کار کرد.

**از اهمیت مسائل فرهنگی و نقش معاونت امور اجتماعی و فرهنگی خود برایمان بگویید؟**

بی تردید نگرش معطوف به معنویت به عنوان دورنمای اصلی توسعه ی فرهنگی همیشه مورد نظر بوده و هست. توسعه ی فرهنگی، تعمیق معرفت دینی، نشاط زیستی توأم با روحیه ی سازنده و کسب مهارت های زندگی اجتماعی، طراحی و تبیین مبانی لازم و تلاش برای حفظ هویت فرهنگی، ملی و اسلامی در کنار پاسخگویی به نیازهای ورزشی مباحثی هستند که معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری منطقه چهار اهواز در پاسخ به آنها موجودیت یافته است و باید گفت ایجاد ارتباط موثر و فرهنگی با شهروندان از جمله عوامل پیشرفت شهر است. این نهاد ایجاد تعامل و پاسخگویی به مخاطبان را شامل بقاء توسعه ی خود می داند از این رو در تعامل با مخاطبان به برقراری ارتباطات دو سویه و نیاز و ارائه خدمات به صورت متنوع و متناسب با نیاز گروه های مختلف توجه خاصی می کند و با سعی و تلاش می کوشد با فراهم ساختن بستر مناسب، خدمات فرهنگی و ورزشی را با توجه به نیاز، پویایی و نشاط هرچه بیشتر جامعه به شهروندان ارائه کند.

**آیا شما اقدامات ورزشی هم در راستای فرهنگ سازی بهتر انجام داده اید؟ این روند به چه شکل بوده است؟**

با توجه به اینکه ورزش امری مهم برای سلامت یک جامعه است توسعه ی فعالیت های ورزشی از جمله ایجاد فضاهای روباز ورزشی در پارک ها و محلات، برگزاری مسابقات ورزشی در سطح منطقه و در اختیار قراردادن سالن های ورزشی تحت پوشش خود به شهروندان علی الخصوص جوانان و نوجوانان، همچنین تدوین برنامه ها و طرح های فرهنگی از جمله برگزاری نمایشگاه ها، جنگ های شادی به مناسبت اعیاد ملی و مذهبی، آموزش حقوق شهروندی از جمله اقدامات ما بوده است.

**اهداف معاونت امور اجتماعی و فرهنگی منطقه چیست؟**

سیاست گذاری اجرایی فعالیت های فرهنگی، ورزشی، هنری اجتماعی و شهروندی برنامه ریزی سازماندهی، هدایت و کنترل فعالیت های فرهنگی ورزشی اجتماعی و شهروندی به منظور اشاعه و گسترش فرهنگ ورزش، ایجاد فضای مناسب و امن برای حضور فرزندان و خانواده ها در عرصه فرهنگ و ورزش، ارتقاء سطح دانش و فرهنگ شهروندی و به عرصه رسیدن رشته های مختلف ورزشی، کاهش ناهنجاری های اجتماعی و آسیبهای فرهنگی شهروندی همچنین توجه به فعالیت های زیربنایی از جمله مطالعات پژوهشی و برنامه ریزی های بلند مدت و میان مدت جلب مشارکت شهروندان و کاهش بی تفاوتی در مدیریت شهری و رشد و توسعه آموزش شهروندی و اشاعه آن در متن جامعه اهدافی است که برنامه هایمان را براساس آن انجام می دهیم.

**هدف شما از همایش های خانواده موفق که برگزار کرده اید،چه بوده است؟**

در این همایش ها به بحث خانواده در کنار آموزش توجه زیادی شده است مانند همایش نگاه نو به زندگی با سخنرانی دکتر فرهنگ، همایش جوانان، اینترنت ماهواره با سخنرانی دکتر رافعی پور و همایش خانواده موفق با سخنرانی دکتر حوایی برگزار شده و همایش دیگری در پایان سال مدت نظر ماست.

**اهداف اصلی معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری منطقه ۴ اهواز چیست؟**

توسعه فرهنگی، تعمیق معرفت دینی، نشاط زیستی توأم با روحیه ی سازنده و کسب مهارت های زندگی اجتماعی، طراحی و تبیین مبانی لازم و تلاش برای حفظ هویت فرهنگی، ملی و اسلامی در کنار پاسخگویی به نیازهای ورزشی مباحثی هستند که معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری منطقه۴ اهواز در پاسخ به آنها موجودیت یافته است. این معاونت ایجاد ارتباط متقابل و پاسخگویی به مخاطبین را شامل بقاء توسعه ی خود می داند از این رو در تعامل با مخاطبین به برقراری ارتباطات دو سویه و نیاز و ارائه ی خدمات به صورت متنوع و متناسب با نیاز گروه های مختلف توجه خاصی می نماید و با سعی و تلاش می کوشد با فراهم ساختن بستر مناسب خدمات فرهنگی و ورزشی اجتماعی را با توجه به نیاز، پویایی و نشاط هر چه بیشتر جامعه به شهروندان ارائه نماید.

**در خصوص توسعه فضای ورزشی و تدوین برنامه فرهنگی اجتماعی کمی بیشتر توضیح دهید:**

توسعه ی فعالیت های ورزشی از جمله: ایجاد فضاهای روباز ورزشی در پارک ها و محلات و با برگزاری مسابقات ورزشی در سطح منطقه در اختیار قرار دادن سالن های ورزشی تحت پوشش خود به شهروندان علی الخصوص جوانان و نوجوانان و ... همچنین تدوین برنامه ها و طرح های فرهنگی از جمله برگزاری همایش خانواده، نمایشگاه ها، جنگ های شادی به مناسبت اعیاد ملی و مذهبی، آموزش حقوق شهروندی و آموزش سلامت عمومی شهروندان در این حوزه ی اقدامات این منطقه است. تردید نگرش معطوف به معنویت به عنوان دورنمای اصلی توسعه ی فرهنگی همیشه مورد نظر بوده و هست.